

یکی از موانع ذهنی تولید علم این باور کلیشه‌ای است که پرنویسی با خوب‌نویسی در تقابلی بنیادین است. از این‌رو، اگر در پی خوب‌نویسی (که لازمه تولید و گسترش علم است) باشیم، باید از پرنویسی بپرهیزیم و به کم‌نویسی روی بیاوریم. این باور چنان ریشه دوانده است که کمتر کسی یارای درافتادن با آن را دارد. مقاله حاضر در پی بررسی محتوای این باور و دلایلی است که به‌سود آن ارائه شده است. در این راه، پژوهشگر پنج دلیل عمده به‌سود این تقابل را صورت‌بندی، نقل و یکایک آنها را تحلیل و نقد می‌کند و سرانجام به‌استناد یافته‌های متعدد پژوهشی و به‌کمک قاعده لوتکا، نتیجه می‌گیرد که پرنویسی، البته در صورتی که بر اساس ضوابط نگارش عالمانه باشد، شرط لازم دانش‌آفرینی است و در واقع هسته مرکزی عمده رشته‌های علمی را افراد معدودی تشکیل می‌دهند که عموماً پرنویس بوده‌اند و با نوشته‌های بسیار خود ادبیات رشته خود را غنی و بارور ساخته‌اند، مانند ارسطو، فارابی، ابن‌سینا، ابن‌عربی، آکویناس، والتون و رشر.

■ واژگان کلیدی:

تولید علم، دانش‌آفرینی، پرنویسی، کم‌نویسی، اخلاق نگارش، اخلاق پژوهش، خوب‌نویسی

تقابل پرنویسی و خوب‌نویسی در تولید علم

تحلیلی انتقادی

سیدحسن اسلامی اردکانی

دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب

Eslami@urd.ac.ir

۱. داوری دوگانه

به نظر می‌رسد پرکاری در هر عرصه‌ای خوب است، جز نوشتن. به همین روی، اگر در وصف معماری بگویند صد خانه را طراحی و اجرا کرده است و درباره مهندسی بنویسند ۲۵ پل معلق ساخته است، آنان را می‌ستاییم. اگر گفته شود هنرمندی ۲۰۰۰ تابلو نقاشی کشیده است، یا فلان عکاس معتبر در طول عمر حرفه‌ای خود ده هزار عکس هنری گرفته است، انگشت به‌دهان می‌شویم و آنان را تحسین می‌کنیم. اما اگر بشنویم نویسنده‌ای ۷۸ کتاب یا ۱۵۴ مقاله نوشته است، بلافاصله موضع دفاعی می‌گیریم و میان خوب‌نویسی و پرنویسی تقابلی بنیادی تصور می‌کنیم و قاطعانه می‌گوییم: «جمع بیشترنویسی و بهترنویسی ممکن نیست و آنان که بسیار می‌نویسند، آثارشان سرشار از خبط و خطا است.» این‌گونه داوری‌ها گویای آن است که نوشتن سرشتی متفاوت با دیگر فعالیت‌های بشری دارد. به همین سبب حق داریم اگر معمار پرکاری دیدیم او را بستاییم و اگر با نویسنده پرکاری رویاروی شدیم، او را بازخواست نماییم. در این نوشته می‌کوشم این مدعا را تحلیل کنم و قوت آن را بسنجم.

اهمیت این مسئله در آن است که کم‌نویسی امروزه عمدتاً بهانه‌ای شده است تا کسانی در پناه آن پنهان شوند و کم‌کاری علمی خود را امری طبیعی یا موجه جلوه دهند. از قضا، فرهنگ حاکم بر مراکز دانشگاهی و محافل علمی نیز، خواسته و ناخواسته، مروج این نگرش است. در نتیجه، اگر استاد تمامی در کارنامه علمی‌اش یک یا دو کتاب و نهایتاً به تعداد انگشتان دست مقاله ثبت کرده باشد، کارش موجه است و از او نمی‌پرسند چرا کم نوشته است و کسی درباره اعتبار و قوت آثارش سخنی نمی‌گوید. حال آنکه اگر استادیاری مثلاً هشت کتاب و ۷۰ مقاله نوشته باشد، باید معمولاً به دو پرسش محوری و تکراری پاسخ دهد. ۱. انگیزه‌اش از این همه پرکاری چیست و ۲. آیا این پرکاری با دقت علمی که از پژوهشگران جدی انتظار می‌رود، ناسازگاری ندارد. در واقع، گویی اصل بر آن است که اهل قلم و پژوهشگران کم و کمتر بنویسند، از این‌رو این پرنویسان علمی هستند که باید پاسخگوی کارشان و توجیه‌گر اقدامشان باشند، نه کم‌کاران. این نگرش چنان ریشه دوانده است که حتی هنگامی که وزارت علوم برای ارتقای علمی اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها قوانینی وضع می‌کند و بر تولید مقالات علمی تأکید می‌رود و کفی برای آن در نظر می‌گیرد که کمتر از آن مقبول نیست، شاهد اعتراض استادانی هستیم که این قوانین را واقع‌بینانه نمی‌دانند و مدعی می‌شوند اگر کسی بخواهد کار علمی جدی و

«خوبی» انجام دهد، نباید از او انتظار کار «بسیار» داشت.

این مقاله در پی اعتباربخشی به دو فرضیه است. نخست آنکه نوشتن و تولید فکری و علمی، فعالیت‌های بشری و آگاهانه است که همانند دیگر فعالیت‌های بشری است و خوب و بد آنها بر این عرصه نیز حاکم است. دوم آنکه برخلاف تصور رایج، نه کم‌کاری نشان قوت علمی است و نه پرکاری نشان ضعف. افزون بر آن، لازمه دانش‌آفرینی و کار عالمانه جدی، پرکاری و تلاش در جهت ایجاد میزان مناسبی از فرآورده‌های علمی است. هدف این مقاله آن است که نشان دهد اگر قرار است در عرصه تولید علم کاری جدی انجام دهیم، افزون بر فراهم‌آوردن ساختار مناسب، آیین‌نامه‌های تشویق و تنبیه و مسائل نرم‌افزاری که تاکنون درباره آنها بسیار بحث شده است، باید در برخی از باورهای کلیشه‌ای که از موانع جدی تولید علم هستند، مانند همین آرمان کم‌کاری، بازاندیشی و آنها را اصلاح کنیم. پیش از ادامه بحث لازم است که دو نکته روشن گردد. نخست معیار کمی و بیشی در نگارش علمی است. این ابهام همواره با برجای مانده است که ملاک کمی و زیادی در این مسئله چیست. در واقع کم و بسیار، مفاهیمی لغزان هستند و تاکنون کسی نکوشیده است معیاری روشن به‌دست دهد که تا چه حد کم یا مناسب است و از چه حد گذشت، شخص مشمول پرنویسی می‌گردد.

نکته دوم و پیش‌فرض این نوشته آن است که اصل بر نگارش درست و عالمانه است و چنین نگارشی هرچه بیشتر باشد، بهتر است و هرچه کمتر بدتر، نه هر نوع نگارش یا صفحه سیاه‌کردن. در واقع، یکی از آفاتی که امروزه جامعه علمی ما را می‌فرساید، رشد کمی و آماری مقالات به اصطلاح علمی - پژوهشی است که به‌واقع نه علمی هستند و نه پژوهشی. عده‌ای از مشتغلان مراکز آموزشی و پژوهشی برای برخورداری از مواهب نگارش و دریافت امتیازات اجتماعی و اقتصادی نشر چنین مقالاتی، از راهی استفاده می‌کنند که در نهایت به‌جای تولید علم و فربه‌کردن بدنه علمی کشور، آن را دچار آماس می‌کند. اینان با بهره‌گیری از شیوه کولاژ یا تکه‌کاری، استفاده نادرست و تکثیر دروغین منابع، گسست از جامعه علمی، پرهیز از داوری، گردآوری و انباشت اطلاعات پراکنده بدون به‌دست دادن تحلیل نهایی و عدم حضور در متن، مقالاتی تولید می‌کنند که نه تنها به‌رشد علم کمک نمی‌کند بلکه به ویرانی و تباهی آن می‌انجامد (اسلامی‌اردکانی، ۱۳۹۲ الف: ۹۷). نگارنده در پژوهشی که در این زمینه انجام داد با بررسی ۱۲ مجله علمی - پژوهشی در عرصه علوم انسانی، نشان داد که در میان ۹۵ مقاله این مجلات، تنها نیم‌درصد از منابع

آنها را، مقالات علمی - پژوهشی تشکیل می‌دهند. یعنی در عمل این مقالات در چرخه تولید علم قرار نمی‌گیرند و به آنها استناد نمی‌شود (اسلامی‌اردکانی، ۱۳۹۲ الف: ۱۱۰). در برابر این انبوه مقالات بی‌حاصل، ادموند ال. گتیه، فیلسوف آمریکایی، تنها با یک مقاله سه صفحه‌ای خود به نام «آیا معرفت، باور صادق موجه است؟»^۱ که در سال ۱۹۶۳ منتشر شد، توانست موجی در عرصه معرفت‌شناسی ایجاد کند و فیلسوفان متعدد را به چالش بکشد. از قضا وی پس از آن هم دیگر نوشته‌ای از خود منتشر نکرد. با این حال، این مقاله همچنان مورد استناد است و به نوشته‌ای تاریخی بدل شده است.

همچنین امروزه شاهد انبوه کتاب‌هایی هستیم که به‌رغم حجیم‌بودن، به‌واقع ارزشی به خزانه علمی کشور نمی‌افزاید و نبودشان بهتر از بودنشان است. از قضا برخی از این آثار که در جهت روش تولید علم و آیین پژوهش و تحقیق نوشته شده‌اند، به‌دلیل تکرار مکررات، پربیش‌نویسی، بی‌توجهی به نیازهای واقعی دانشجویان و محققان و گسست از جامعه علمی، چون «ابراهیم تهی» هستند که بر شوره‌زاری ببارند (اسلامی‌اردکانی، ۱۳۹۲ ب). حاصل آنکه هدف این مقاله دفاع از روندی نیست که امروزه در میان برخی از کتاب‌سازان و مقاله‌سازان دیده می‌شود. بلکه تلاش در جهت بررسی و تحلیل یکی از باورهای ذهنی است که در عمل به‌رکود علم می‌انجامد و آن هم باور به تقابل منطقی میان پرنویسی و خوب‌نویسی است. برخی مخالفان پرنویسی رابطه‌ای منطقی میان پرنویسی و نا‌عالم‌نویسی برقرار می‌کنند و از سوی دیگر کم‌نویسی را با عالم‌نویسی یکی می‌گیرند. در صورتی که این برابرائنگاری خطا است. حال ببینیم که دلایل مخالفان پرنویسی چیست.

۲. دلایل مخالفان پرنویسی

معمولاً کسانی که مخالف پرنویسی هستند، تلاش منظمی در جهت تبیین دیدگاه خود و ارائه آن به‌صورت مکتوب نمی‌کنند. بلکه ترجیح می‌دهند به‌صورت شفاهی از نظر خود دفاع کنند و با داوری‌های منفی درباره پرکاری، عملاً کم‌نویسی را فضیلت و پرنویسی را رذیلت بدانند. با این حال اگر بخواهیم با مرور اظهارات کتبی و شفاهی و در عین حال محدود آنها آنان دلایلشان را طبقه‌بندی کنیم، می‌توانیم به دلایل زیر برسیم که به‌برخی

۱. این مقاله به‌وسیله آقای شاپور اعتماد ترجمه و در ارغنون (شماره ۷-۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۴) منتشر شده است.

از آنها تصریح می‌شود و برخی نیز لازمه گفتارشان است.

۲.۱. استدلال استقرایی

۲.۲. استدلال بر اساس پهنای زمان

۲.۳. استدلال به راز آمیزی نگارش

۲.۴. استدلال بر اساس نیاز اقتصادی

۲.۵. استدلال بر اساس «یک دسته گل دماغ پرور»

همچنان می‌توان بر فهرست بالا افزود، مانند استناد به گسترش رسانه و نیاز به تولید بیشتر، تشبیه پرنویسی به شهوت‌رانی علمی و پرنویسی را نشانه بی‌هدفی دانستن. اما مهم‌ترین و جدی‌ترین دلایل همان موارد بالا هستند که به تحلیل آنها خواهیم پرداخت.

۱۰۹

۲.۱. استدلال استقرایی

رایج‌ترین دلیلی که بر ضد پرنویسی پیش کشیده می‌شود، توسل به استقرا و نشان دادن نمونه‌های متعددی است که مدعای مخالفان پرنویسی را تثبیت می‌کند. این استقرا خود به دو شکل صورت می‌گیرد. نخست به دست دادن لیست بلندبالایی از پرنویسانی است که نوشته‌هایشان به لعنت خدا نمی‌ارزد. دوم آوردن فهرستی از شاهکارهایی که از قضا نویسندگانشان کم‌نویس بوده‌اند.

نشان دادن نویسندگان پرکاری که بخش عمده کارهایشان بی‌ارزش است کار دشواری نیست. برای مثال، منوچهر مطیعی، رمان‌نویس و پاورقی‌نویس ایرانی، جمعاً ۵۷۰ کتاب و نزدیک به هفتصد داستان از مجموعه بر سر دوراهی نوشت. مثال دیگر ذبیح‌الله منصوری است که گاه از او به‌مثابه «پدیده» (امامی، ۱۳۶۶) یاد می‌کنند و هنوز آمار دقیقی از نوشته‌هایش در دست نیست، با این همه اثر ماندنی و قابل‌اعتنایی از خود برجای نگذاشته است. از سوی دیگر، برخی از نویسندگان تنها با یک کتاب درخشیدند و با همان درخشش ماندگار شدند. در اینجا عمدتاً از آثار ادبی برای اثبات یا رد مدعا استفاده شده است، زیرا که به نظر می‌رسد در آثار ادبی خلاقیت نقش مهم‌تری دارد. در صورتی که این مقایسه را درست ندانیم و سنخ آثار علمی را متمایز از آثار ادبی بدانیم، در آن حالت، عمده استدلال‌هایی که بر ضد پرنویسی پیش کشیده شده است، اعتبار خود را یکجا از دست خواهد داد. با این حال فعلاً با کمی مدارا پیش می‌رویم تا به نتیجه مشخص‌تری برسیم. واقع آن است که مخالفان پرنویسی دست به استقرای ناقصی می‌زنند و گزینش‌گرانه

تنها مواردی را که به سودشان و برای بی‌اعتبار ساختن دیدگاه حریف مناسب باشد برمی‌گزینند و نقل می‌کنند. اگر ما از این شیوه بخواهیم استفاده کنیم، هر دیدگاهی می‌تواند معتبر و هر دیدگاهی به یکسان نامعتبر باشد. به کار بستن شیوه استقرار، فارغ از کارآمدی آن، در گرو آن است که دست به مطالعه آماری دقیقی بزنیم و با تحلیل آنها سرانجام نتیجه بگیریم که نویسندگان خوب کم‌نویس یا پرنویس بوده‌اند. در اینجا نمی‌خواهم خطای حریف را مرتکب شوم و با ردیف کردن نویسندگان پرنویس «ثابت» کنم که استقرار نشان می‌دهد پرنویسی فضیلت است. فقط می‌خواهم نشان دهم استقرار ادعایی از اثبات مدعا ناتوان است و در واقع، مخالفان پرنویسی خیل عظیمی از نویسندگان پرنویس و در عین حال خوب را نادیده گرفته‌اند. به همین روی، تنها برای بی‌اعتبار ساختن آن استقرار نادرست، دست به استقرار ناقصی می‌زنم تا نشان دهم بسیاری از نویسندگان پرنویس، جزو بهترین نویسندگان بوده‌اند. حال نگاهی به نویسندگان پرنویس و معتبر بیفکنیم و از پرنویسان جهان اسلام آغاز کنیم.

فارابی از فیلسوفان پرنویس به‌شمار می‌رود که ۸۴ نوشته خرد و کلان از او ثبت شده است (آقایی چاوشی، ۱۳۸۳). این پرنویسی هم به اعتبار او آسیب زده است. زکریای رازی از دانشمندان پرنویس بوده و آثار او «از دویست متجاوز است» (نجم‌آبادی، ۱۳۳۹: ۱). این آثار در زمان رازی شهرت یافتند و مورد استقبال قرار گرفتند. نجم‌آبادی، با اشاره به ابن‌ابی‌اصبیعه که مکتوبات وی را ۲۳۸ اثر می‌داند، خودش تعداد ۲۷۲ اثر را به تفصیل معرفی می‌کند. از جمله این آثار که شهرت جهانی دارند، الحاوی، من لایحضره الطیب، کتاب المنصوری و السیره الفلسفیه را می‌توان نام برد. مهدی محقق با اشاره به فهرست‌های مختلفی که از آثار رازی فراهم آمده است، از جمله فهرست نجم‌آبادی، با استفاده از فهرست ابوریحان بیرونی که پل کراوس تصحیح و منتشر کرده است، ۱۸۴ اثر را به تفکیک موضوع فهرست می‌کند که آخرین آنها کتاب حیل الکتاب [کتاب حیل‌های نویسندگان] نام دارد (محقق، ۱۳۵۲: ۱۳۳).

عبدالرحمن بدوی در کتاب شناخت آثار غزالی، نوشته‌های اصلی، مشکوک و منجول او را به تفصیل می‌آورد و در بخش آثار قطعی غزالی از مجموع ۱۲۷ اثر، ۷۲ نوشته را قطعاً از غزالی می‌داند و مشخصات و ترجمه‌های آنها را بیان می‌کند (بدوی، ۱۹۷۷: ۲۳۸-۳). یکی از آثار قطعی غزالی احیاء علوم الدین است که از نظر شفیعی کدکنی «در ردیف چند کتاب درجه اول تمدن اسلامی» قرار دارد (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۲: ۳۱).

محبی‌الدین ابن‌عربی از پرنویسانی است که اعتبارشان همسنگ پرنوسی‌شان به‌شمار می‌رود، تا جایی که: «از پرکارترین و پرمایه‌ترین نویسندگان دارالاسلام است و هیچ‌یک از نویسندگان جهان اسلام، حتی پرکارترین و داناترین‌شان از قبیل کندی، ابن‌سینا و غزالی در کثرت تألیف و تصنیف با وی برابری نمی‌کنند» (جهانگیری، ۱۳۷۵: ۱۰۶).

ابن‌عربی در نامه‌ای از حدود ۲۴۰ نوشته خود نام می‌برد که بزرگ‌ترین آنها «فزون بر صد مجلد است» (جهانگیری، ۱۳۷۵: ۱۰۷). برخی از فهرست‌نویسان نوشته‌های او را تا ۸۴۸ کتاب و رساله ثبت کرده‌اند. جهانگیری خود ۵۱۱ کتاب و رساله که «پاره‌ای از آنها به‌یقین و پاره‌ای به‌ظن قوی از او است» فهرست می‌کند (جهانگیری، ۱۳۷۵: ۱۰۷).

همچنین آشتیانی با تأکید بر آنکه ابن‌عربی: «در کثرت تألیف و تصنیف در بین حکما و عرفای اسلامی «کماً و کیفاً» نظیر ندارد» (آشتیانی، ۱۳۶۵: ۵۵) ادعا می‌کند: «کتاب فصوص ابن‌عربی (۶۳۸ هـ. ق) در عرفان نظری تالی ندارد» (آشتیانی، ۱۳۶۵: ۲۳). این متفکر چنان آثار فراوانی از خود برجای گذاشت که عثمان یحیی بررسی و معرفی آثارش را موضوع رساله دکتری خود در دانشگاه سوربون قرار داد و طی ۷۰۰ صفحه به‌تحلیل، طبقه‌بندی و صحت انتساب آنها دست زد و از میان بیش از ۹۰۰ کتاب منسوب به ابن‌عربی، کوشید با تحلیل و مقایسه فهرست‌های مختلف و با تکمیل کارهای محققان دیگری چون بروکلیمان، آثار اصلی را از منحول بازشناسی کند. فهرست پیشنهادی وی شامل ۸۴۶ نوشته است که از این میزان ۵۵۰ نوشته برجای مانده است (یحیی، ۱۴۱۳ هـ. ق: ۷۹).

خواجه نصیرالدین طوسی از پرنویسان نامور است که «به کثرت آثار مشهور می‌باشد.» (دانش‌پژوه، ۱۳۷۰: ۳۳۳) و در عین حال آثارش «همه پرارزش و سودمند» بوده و بر آنها شرح و حاشیه نوشته‌اند (دانش‌پژوه، ۱۳۷۰: ۳۳۴). دانش‌پژوه ۱۸۳ اثر را از خواجه نام می‌برد و به‌تفصیل معرفی می‌کند (دانش‌پژوه، ۱۳۷۰: ۵۹۷-۳۳۹). هرچند برخی از این رساله‌ها مختصر و چه‌بسا چند صفحه‌ای است، ولی در کارنامه وی آثار مفصلی چون اخلاق ناصری، اساس الاقتباس و شرح اشارات نیز وجود دارد.

اهمیت برخی از این آثار در حدی بوده است که: «بر بعضی از آنها شرح و حاشیه و حاشیه بر حاشیه آنقدر نوشته‌اند که شماره این شروح و حواشی از سی متجاوز می‌شود» (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۹). کتاب اساس الاقتباس وی نیز «مفصل‌ترین و معتبرترین کتاب در منطق یونانی به زبان فارسی» به‌شمار می‌رود (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۹).

علامه حلی نیز بسیاری پرنویس بود و نوشته‌هایش در روزگارش شهرت فراوان یافت.

وی دمی از نوشتن بازنمی‌ایستاد و به‌نوشته صفدی «درحالی‌که سوار بود نیز می‌نوشت» (الصفدی، ۱۴۱۱ ه. ق. ۸۵). همچنین جلال‌الدین سیوطی نزدیک به ۵۶۰ نوشته از خود برجای گذاشت.

محمدحسن نجفی صاحب کتاب معروف جواهر الکلام هم گفته بود: «من زمانی که فقه می‌نوشتم عهد کرده بودم که روزی یک کراس نویسم» و کراس عبارت از یک جزوه است» (تنکابنی، [بی‌تا]: ۱۰۴).

مجتبی مینوی، در عین فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی مختلف، پرنویس بود. در کتاب‌شناسی مفصلی که ایرج افشار (۱۳۸۵: ۱۰۰-۷۵) از نوشته‌های وی به‌دست داده است، ۳۸ عنوان کتاب و بیش از ۲۳۰ مقاله دیده می‌شود. البته برخی از این مقالات، بعدها در کتاب‌های وی گنجانده شده است. با این حال، این رقم در مجموع قابل‌توجه است. البته خود ایرج افشار را هم فراموش نکنیم که از نویسندگان پرکار بود، هرچند ممکن است این پرنویسی در مواردی خدشه‌ای به کارش وارد کرده باشد، در مجموع آثار ماندگاری از خود برجای نهاده است.

عبدالحسین زرین‌کوب از پژوهشگرانی است که در عین اشتغال حرفه‌ای به تدریس دانشگاهی و بیش از نیم قرن معلمی، پرنویس هم بود. مجیدی در فهرستی که از آثار او تنظیم کرده ۳۷۹ عنوان، اعم از کتاب و مقاله را ثبت کرده است. البته برخی از این آثار گم‌شده و برخی به زبان‌های فرانسوی، انگلیسی و آلمانی است. از این فهرست، به‌طور مشخص ۴۹ عنوان کتاب منتشر شده است و چند عنوان کتاب چاپ‌نشده و یا گم‌شده را در برمی‌گیرد (مجیدی، ۱۳۷۹: ۵۱-۲۰).

اگر مترجمان پرتترجمه را نیز مشمول بحث پرنویسی کنیم، باز نمونه‌های درخشانی برای کار خود خواهیم یافت. برای مثال، محمد قاضی شصت و هفت ترجمه از خود به‌جای گذاشت (ماهنامه کلک، ۱۳۷۶: ۸۵۷-۸۵۳)، که هر یک در نوع خود کم‌نظیر است، از جمله دن کیشوت (در دو جلد)، شاهزاده و گدا، شازده کوچولو، ساده‌دل، مادام بوواری، مهاتما گاندی، نان و شراب، آزادی یا مرگ، مسیح باز مصلوب، کلیم سامگین (در چهار جلد). برخی از این آثار بیش از ده بار تجدید چاپ شده و نام این مترجم را ماندگار ساخته است.

حال کمی هم از پرنویسان معتبر غربی یاد کنیم.

یکی از پرنویس‌ترین متفکران جهان ارسطو است که تقریباً در همه علوم زمانه خود،

جز ریاضیات، مطلب نوشت. به‌نوشته شرف‌الدین خراسانی: «ارسطو نه‌تنها اندیشمندی سترک، بلکه همچنین نویسنده‌ای پرکار بوده است.» وی ۵۵۰ رساله، یعنی طومار پاپیروس، نوشته که هر رساله بیست صفحه می‌شود و در نتیجه یازده هزار صفحه نوشته است که شامل «۸۷۵ هزار کلمه است» (ارسطو، ۱۳۶۷: ۲۱).

سنت آگوستین نویسنده‌ای پرکار بود، در حوزه‌های گوناگونی مطلب نوشت و ۱۱۸ رساله از خود بر جای گذاشت. دو اثر وی جایگاهی مهم در تاریخ دارند. یکی اعترافات است که از برجسته‌ترین آثار ادبی جهان به‌شمار می‌رود و دیگری شهر خدا که نخستین کتاب فلسفه تاریخ در سنت غربی قلمداد می‌شود (لوهده^۱، ۱۹۹۶: ۱۳۶).

توماس آکویناس^۲ که پنجاه سال بیشتر عمر نکرد، از پرنویسان تاریخ به‌شمار می‌رود. وی رسالات متعددی از خود بر جای گذاشت که تنها یکی از آنها جامع علم کلام^۳ است که چاپ انتقادی آن ۶۱ جلد است (آکویناس، ۱۹۸۰). مجموعه آثار وی طبق برآورد آنتونی کنی، فیلسوف انگلیسی و متخصص قرون وسطا، در کمترین تخمین هشت میلیون کلمه است و اگر آثار محل تردید را حساب کنیم، یازده میلیون کلمه می‌شود. این هشت میلیون سرسری نیست بلکه از نظر دقت نظر نیز مهم است و امروزه تلاش عالمان فهم آنها است (مگی، ۱۳۷۲: ۹۷).

هیوم در کنار مشاغل اداری، افزون بر کارهای اصلی، یعنی جستاری در فاهمه بشر، مقالات، جستاری در باب اصول اخلاق، تاریخ طبیعی دین، تاریخ انگلستان در شش جلد، دو کتاب زندگی‌نامه و بیش از چهل مقاله تألیف کرد.

تولستوی از پرنویسان تاریخ به‌شمار می‌رود و مجموعه آثارش در ۹۰ جلد در سال‌های ۱۹۵۸-۱۹۲۸ به زبان روسی در مسکو منتشر شده است. فقط یکی از آثار وی جنگ و صلح است که به‌نظر سامرست موام، «بزرگترین رمان عالم است» (سامرست موام، ۱۳۷۲: ۲۴). وی چنان پرنویس بود که همزمان بر روی چندین رمان کار می‌کرد. وی در یک نشست سه‌ساعته داستانی ۱۶ صفحه‌ای نوشت. خود وی درباره عادت نوشتن خویش در مقاله «چه باید کرد؟» چنین نوشت: «سه‌م روزانه من از زندگی، نوشتن است آن هم به‌قدر یک فرم چاپی ۱۶ صفحه‌ای» (تولستوی، ۱۳۷۲: ۷۱).

ادموند هوسرل، فیلسوف آلمانی، افزون بر نگارش آثار متعدد ۴۵ هزار صفحه

1. Lawhead
2. Aquinas
3. Summa Theologia

دست‌نوشته که به‌سبک کوتاه‌نوشت از خود بر جای گذاشت که در آرشيو هوسرل در لوون بلژیک نگهداری می‌شود (لوهده، ۱۹۹۶: ۵۴۷).

راسل، در کنار مشاغل متعدد دانشگاهی در انگلیس و آمریکا و فعالیت‌های اجتماعی، پرنویس بود و بیش از ۹۰ کتاب تخصصی و عمومی نوشت (لوهده، ۱۹۹۶: ۵۱۹). وی در عین حال چنان استادانه می‌نوشت که در سال ۱۹۵۰ جایزه ادبی نوبل را دریافت کرد. مارتین هایدگر از نویسندگان پرکار محسوب می‌شود که هنوز همه آثارش به‌صورت منقح منتشر نشده است. انتشارات ویتوریو کلوسترمان، مجموعه آثار هایدگر^۱ را به‌شکلی ویراسته در دست نشر دارد که تاکنون تعدادی از آنها منتشر شده است و کل این مجموعه ۱۰۲ جلد خواهد بود.

السدير مک‌این‌تایر، فیلسوف اخلاق ایرلندی، بیست عنوان کتاب و ۲۱۲ مقاله دارد و دیگران بیش از ۵۵۰ اثر درباره او نوشته‌اند (شهریاری، ۱۳۸۵: ۷). یکی از آثار معتبر و تأثیرگذار وی کتاب در پی فضیلت است که از زمان تألیف آن، در سال ۱۹۸۱، بسیاری بدان توجه کرده‌اند و «تا کنون ۵۵ تن از فلاسفه معاصر، مرور، تقریر و تلخیص کرده‌اند و ۲۲ تن دیگر نیز رویکرد نقد و شرح و نظر بر آن داشته‌اند» (شهریاری، ۱۳۸۵: ۱۰). آلبرت الیس، روان‌شناس معروف و بنیان‌گذار شیوه درمان عقلانی - هیجانی، در کنار فعالیت کلینیکی فشرده خود و اداره کارگاه‌های آموزشی، یکسره می‌نویسد و در کارنامه علمی خود «بیش از ۵۰۰ مقاله و ۶۰ کتاب دارد» (پروچاسکا و نورکراس، ۱۳۸۵: ۴۰۵). در حقیقت، وی آنچنان پرکار است که هنوز آمار دقیقی از نوشته‌هایش در دست نیست و دبی یافه «بیش از ۸۰۰ مقاله» برای او ثبت می‌کند (فیروزبخت، ۱۳۸۳: ۳۳). افزون بر آن، وی را به‌مثابه نویسنده همکار و ویراستار بیش از ۷۰ کتاب نام می‌برد (فیروزبخت، ۱۳۸۳: ۳۴).

نیکولاس رشر، فیلسوف معاصر، طی چهار دهه بیش از ۳۰۰ مقاله علمی و بیش از صد کتاب در زمینه‌های مختلف فلسفی، از فلسفه علم تا شناخت‌سنجی و از اخلاق پژوهش تا منطق سینویی، منتشر کرده است و همچنان از شخصیت‌های برجسته عرصه دانش به‌شمار می‌رود (کتاب ماه فلسفه، ۱۳۸۸، شماره ۲۶).

آرنی نایس^۲ فیلسوف و فعال محیط زیست نروژی، حدود صد مقاله در باب محیط

1. Heidegger

2. Arne Naess

زیست به‌انگلیسی نوشت و آثار متعددی نیز به زبان نروژی منتشر کرد (زیمرمان، ۲۰۰۶، ج ۱: ۳۷۳). همچنین دست‌نوشته‌های بسیاری از او بر جای مانده که هنوز منتشر نشده است.

خانم جویس گرول اوتس^۱، با بیش از پنجاه رمان و تعداد فراوانی نوشته‌های غیرداستانی، از پرکارترین نویسندگان آمریکایی است که برنده سی جایزه ادبی از جمله جایزه پولیتزر و همچنین نامزد نوبل شده است. وی در عین حال استاد دانشگاه تمام‌عیاری است (اخوت، ۱۳۸۵: ۱۱).

داگلاس والتون، استاد فلسفه و متخصص منطق عملی، ۳۳ کتاب و مقالات متعددی در زمینه استدلال انتقادی و مغالطات دارد و جایزه انجمن بین‌المللی بررسی استدلال را، به‌دلیل فعالیت‌های علمی، از آن خود کرده است (والتون^۲، ۲۰۰۸: مقدمه).

هانس کونگ، الهی‌دان نامور سوئسی پرنویس نامدار و معتبری است که برخی آثارش به ۱۱ زبان، از جمله فارسی، ترجمه شده و مورد استناد محققان و دانشگاهیان است. مارگارت گنتنر و همکارانش در کتاب‌شناسی جامعی که از آثارش فراهم آورده‌اند، همه مکتوبات آلمانی او را در آن گنجانده‌اند. در این اثر ۱۴۷ صفحه‌ای، انواع کارهای علمی او از سال‌های ۲۰۱۳-۱۹۵۵ ثبت شده است. در این کتاب‌شناسی، ۷۱ عنوان کتاب، ۷۵۸ مقاله، ۵۷۸ گفتگو و ۷۸ مقدمه کونگ بر آثار دیگران ثبت شده است (گنتنر^۳ و دیگران، ۲۰۱۳). اومبرتو اکو، نشانه‌شناس و فیلسوف ایتالیایی، که برخی از آثارش به زبان‌های دیگر از جمله فارسی نیز ترجمه شده است، ۳۶ کتاب آکادمیک و محققانه، ۶ رمان، سه کتاب برای کودکان و صدها مقاله کوتاه و بلند دارد که به‌صورت مستقل یا بخشی از کتاب منتشر شده است.

سیمنون یکی از معدود نویسندگان بسیار پرنویس جهان است که تا سال ۱۹۷۳ که به یکباره مصمم شد بازنشستگی خود را در داستان‌نویسی اعلام کند، ۲۱۲ رمان منتشر کرده بود و تا این تاریخ شمار رمان‌ها و آثار دیگرش که برخی با اسم مستعار منتشر شده بود، در مجموع به ۳۰۰ اثر می‌رسید و تازه از سال ۱۹۷۳ تاکنون که دست از رمان‌نویسی شسته و هم و غم خود را تنها وقف نوشتن خاطرات و یادداشت‌های روزانه‌اش کرده، ۲۱ جلد کتاب دیگر بر کتاب‌های قبلی خودش افزوده است (سلیمانی، ۱۳۶۷: ۱۵۹). سرعت

1. Joyce Carol Oates
2. Walton
3. Gentner

سیمون به حدی بود که به نوشته گرگ دو هرتی، روزی هشتاد صفحه - دقیقه‌ای ۹۲ کلمه - می‌نوشت (سلیمانی، ۱۳۷۰: ۴۷). در عین حال، این پرنویسی به اعتبار او آسیب نزد و آندره ژید او را یکی از ارزشمندترین و مهم‌ترین نویسندگان عصر خویش می‌شمرد (سیمون، ۱۳۷۳: ۱۷۵).

ویتگنشتاین هزاران صفحه از خود بر جای گذاشت که به تدریج در حال نشر است (ویتگنشتاین، ۱۳۸۸: ۴۵).

نوام چامسکی استاد زبان‌شناسی ام.آی.تی. در کنار فعالیت آموزشی و سیاسی خود و نظریه‌پردازی در عرصه زبان‌شناسی، محقق پرنویس است و بیش از ۳۰ عنوان کتاب و ۱۴۰ مقاله دارد. مشخصات کامل کتاب‌ها و مقالات وی در سایت ام.آی.تی. ثبت شده است. بدین ترتیب، این استدلال استقرایی بر ضد پرنویسی اعتباری ندارد.

۲.۲. استدلال بر اساس پهنای زمان

گوهر این استدلال آن است که نوشتن کاری است خلاقانه و نیازمند صرف وقت. به همین سبب هر چه وقت بیشتری صرف آن شود، حاصل اثر بهتر خواهد بود. در برابر، آثاری که وقت کمی صرف‌شان شده است، ارزش چندانی نخواهند داشت و چون حسابی دود چراغ نخورده‌اند، وبال گردن نویسندگان‌شان خواهند شد. از این منظر، کسانی که «سال‌ها نقد عمر خود را صرف نوشتن یک کتاب کرده‌اند» برتر از کسانی هستند که سالی چند کتاب منتشر می‌کنند. با کمی گشت و گذار می‌توان شاهکارهایی یافت که حاصل سالیان دراز کوشش بی‌وقفه نویسندگان‌شان است. از سوی دیگر بسیاری از آثار کم‌ارزش در فاصله زمانی اندکی نوشته شده‌اند.

در اینکه برخی از کتاب‌های ارزنده حاصل سالیان دراز تأمل و نگارش نویسندگان‌شان است، شکی نیست. اما از آن نباید میان زمان صرف‌شده و حاصل اثر همبستگی مثبت برقرار کرد و مدعی شد اصولاً آثار خوب نیازمند صرف زمان بیشتر هستند و آثاری که وقت کمی صرف‌شان شده است، ضعیف یا بی‌ارزش به‌شمار می‌روند. ارزش هیچ اثری صرفاً تابع زمان صرف‌شده آن نیست، بلکه در گرو قوت محتوایش است. با این همه، استدلال بر اساس پهنای زمان نیز نوعی استقرای ناقص است و در اینجا صرفاً می‌خواهم نشان دهم که با استقرایی مشابه می‌توان شاهکارهای مسلم علمی و ادبی را شناسایی کرد که در فرصتی بسیار کوتاه نوشته شده‌اند و این کوتاهی زمان لطمه‌ای به اعتبارشان

نمی‌زند. از میان صدها نمونه درخشان سرعت و دقت، صرفاً موارد زیر را فهرست می‌کنم تا قوت این استدلال بهتر سنجیده شود.

ابن‌سینا، در پایان رساله الصلاة خود خاطر نشان می‌کند که این رساله را «در مدتی کوتاه‌تر و کمتر از نیم ساعت، با وجود موانع بسیار و فراغت اندک» نوشته است (ابن‌سینا، ۱۳۸۷: ۶۰). تحریر نخست مقدمه ابن‌خلدون، تنها در پنج ماه نوشته شد و سپس تهذیب گشت (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۲۹۲).

کانت بعد از دوازده سال اندیشیدن، سنجش خرد ناب را که بالغ بر ۸۵۶ صفحه می‌شد، طی چهار تا پنج ماه نوشت (کانت، ۱۳۶۲، مقدمه مترجم: XIV و هارتناک، ۱۳۷۶: ۲۰). البته مترجم همین کتاب برای ترجمه آن، همراه با تنظیم واژه‌نامه و پیش‌گفتار، «حدود پنج‌سال تمام کار مداوم» صرف کرد (کانت، ۱۳۶۲: LXIX).

مارکس طی شش ماه بیش از ۸۰۰ صفحه پیش‌نویس سرمایه را نوشت که با نام گروندریسه منتشر شد (سینگر، ۱۳۷۹: ۳۱).

آلن‌بادیو کتاب اخلاق خود را طی دو هفته نوشت (آلن‌بادیو، ۱۳۸۷: ۱۷) که همراه با کتاب مانیفست برای فلسفه پرورش‌ترین آثار او به‌شمار می‌روند (آلن‌بادیو، ۱۳۸۷: ۱۹). داستایوسکی، قمارباز را که یکی از شاهکارهای او به‌شمار می‌رود، در ۲۶ روز نوشت (یوسفی، ۱۳۸۸: ۲۳). ارنست همینگوی پیرمرد و دریا را که شاهکار او شمرده می‌شود، طی «فقط شش هفته» نوشت (همینگوی، ۱۳۷۲: ۸۷). به‌گفته‌ای. ال. دکتروف، ویلیام فاکنر کتاب گور به‌گور را در ظرف شش هفته نوشت و استاندال صومعه پارم را در ظرف دوازده روز (روشنگر، ۱۳۸۶: ۱۹۶). شولوخوف در مصاحبه‌ای اشاره می‌کند که برای نوشتن سرنوشت یک انسان که شاهکاری کوچک به‌شمار می‌رود، حدود یک ماه صرف کرده است (پوری، ۱۳۶۹: ۱۳۸).

سیمنون برخی از رمان‌های خود را طی دو روز و نیم می‌نوشت (سیمنون، ۱۳۷۳: ۱۸۵). به‌گفته خودش گاه: «یک فصل بیست صفحه‌ای را تقریباً در ظرف دو ساعت می‌نوشتم و بعد هشتصد گرم از وزنم کاسته می‌شد» (سیمنون، ۱۳۷۳: ۱۹۶).

بدین ترتیب، در کنار نوشته‌های سترگی که زمان فراوانی صرف نگارش آنها شده است، شاهکارهایی داریم که از نظر سرعت نگارشی نیز در نوع خود «شاهکار» به‌شمار می‌روند. از این‌رو، این استدلال که هر چه وقت بیشتری صرف کاری شود، ارزشمندتر است قوت خود را از دست می‌دهد.

۲.۳. استدلال به رازآمیزی نگارش

غالباً تصویر رازآلودی از نگارش و روند نوشتن به دست داده می‌شود که طبق آن ماهیت نگارش از دیگر امور اختیاری بشری متفاوت می‌گردد و به همین سبب نوشتن تابع فراز و فرود است و نویسندگان منتظر الهام‌اند. با این نگاه، اگر کسی به شکل منظم و گسترده‌ای دست به «تولید» مکتوبات بزند، کارش فاقد «خلاقیت» به شمار خواهد رفت. اما اگر کسی سالیانی دراز به انتظار بماند و سپس بر اثر «الهام» کتابی بنویسد، کارش ارجمند قلمداد می‌شود.

واقع آن است که این تصور نادرستی از منطق نگارش است و بهانه‌ای است برای ننوشتن یا کم نوشتن. در اینجا می‌خواهم ادعا کنم اولاً میان نگارش علمی و ادبی تفاوتی قابل توجه وجود دارد. ثانیاً حتی نوشته‌های ادبی نیز چنان نیست که صرفاً زاده الهام و امری رازآمیز باشد. حال به بسط این دو نکته می‌پردازم.

به فرض که نوشتن، مانند سرودن اشعار امری الهامی باشد، این مسئله درباره نگارش ادبی صادق است نه نگارش علمی. در اصل، محور مقاله فعلی صرفاً نگارش علمی است؛ نگارشی که حاصل تتبع گسترده در عرصه‌های مختلف دانشی و ارائه یافته‌ها و تحلیل‌های پژوهشگر به شکل نظام‌مند است. از این منظر، میان مقاله‌ای علمی - پژوهشی که قرار است، برای مثال، ابعاد نظری یک دیدگاه فلسفی را بسنجد و محک بزند و رمانی درباره پیشتازان فضا تفاوت بسیار است. لذا همان‌طور که در دیگر کارهای علمی، مانند تدریس، پژوهش و برگزاری کارگاه‌های آموزشی، از طریق برنامه‌ریزی منظم پیش می‌رویم و این مسائل را اموری رمزآلود نمی‌دانیم، نگارش علمی و به تعبیر دقیق‌تر، گزارش پژوهش‌های منظم ما هم امری رازآلود نیست. پل سیلویا، هنگام سخن از بهانه‌های نادرست برای «ننوشتن» این بهانه را نیز می‌آورد که عده‌ای خود را منتظر الهام می‌دانند تا بنویسند. حال آنکه این نامعقول‌ترین و خنده‌دارترین بهانه برای ننوشتن است. سپس در ادامه بر تفاوت اساسی میان دو نوع نگارش انگشت می‌گذارد و می‌گوید که ما نویسندگان آکادمیک کارهای ادبی خلق نمی‌کنیم و ادبیات‌آفرین نیستیم. به همین سبب، اصولاً بحث الهام و این مقولات شامل ما نمی‌شود (سیلویا، ۲۰۰۷: ۲۶).

نکته دوم آنکه اساساً نگارش ادبی از نظر برخی از بهترین نویسندگان ادبی بیش از آنکه تابع الهام باشد، زاده کار منظم و فشرده عادی است. یکی از پرنویسان ادبی و

داستان‌نویسان برجسته انگلیسی آنتونی ترالپ است که به‌صفت پرکار^۱ معروف است. وی ۶۳ کتاب نوشت که بیشتر آنها دو یا سه جلدی بود. در عین حال، وی کارمند اداره پست هم بود، نه نویسنده حرفه‌ای تمام‌وقت. به همین سبب سه ساعت کار قلمی در روز را کافی می‌دانست.

این نویسنده پرنومس نوشتن را کاری همچون کارهای یدی دیگر می‌دید و رازآمیزی نگارش را این‌گونه در زندگی‌نامه خودنوشته‌اش به‌سخره می‌گرفت:

کسانی هستند که می‌پندارند مردی که با تخیل خویش کار می‌کند، باید به‌خودش اجازه دهد صبر کند تا تخیل او را برانگیزد. هنگامی که می‌شنوم چنین آموزه‌ای موعظه می‌شود، به‌سختی می‌توانم تحقیر خود را مهار کنم. از نظر من، این مسئله به‌همان اندازه یابو است که کفاشی خواهد منتظر الهام بماند یا شمع‌سازی در انتظار لحظه آسمانی ذوب‌شدن بنشیند (سیلویا، ۲۰۰۷: ۲۷).

همین ترالپ هنگامی که پشت میز کار می‌نشست، به‌گونه‌ای منظم هر پانزده دقیقه، ۲۵۰ کلمه می‌نوشت (سیلویا، ۲۰۰۷: ۳۲).

اکو^۲ نیز که از قضا از نویسندگان پرکار و معتبر به‌شمار می‌رود، این‌گونه به الهام حمله می‌برد: «در طول نگارش نخستین رمان خود، چیزهایی آموختم. نخست آنکه «الهام» واژه بدی است که نویسندگان حقه‌باز به‌کار می‌گیرند تا خود را به‌لحاظ هنری قابل احترام نشان دهند» (اکو، ۲۰۱۱: ۹).

هنگامی که نگارش را امری رازآلود و تابع عواملی بیرون از اراده خود دانستیم، در واقع به خود و دیگران اجازه داده‌ایم آن را بهانه‌ای برای ننوشتن بدانند. به همین سبب، به‌توصیه نویسندگانی چون اسلون ویلسون: «نخستین قدم در راه نویسنده بودن، دریافت این نکته است که نوشتن کاری مهم نیست». به این معنا که نباید آن را تافته‌ای جدابافته از دیگر فعالیت‌های بشری دانست، حال کسانی که نوشتن را کاری خارق‌العاده می‌دانند «یاحتمل فاضل و منتقد و سردبیر از آب دربیابند، اما نویسنده نه» (طاهباز، ۱۳۶۸: ۳۰). فاکنر اصولاً نوشتن را امری عادی و آگاهانه می‌داند و هنگامی که از او درباره نقش الهام در نگارش می‌پرسند، پاسخ می‌دهد: «من چیزی به نام الهام نمی‌شناسم. اصلاً نمی‌دانم الهام چیست. چیزهایی درباره‌اش خوانده‌ام، اما هرگز آن را ندیده‌ام» (پوری، ۱۳۶۹: ۴۹).

1. Prolific
2. Eco

۲.۴. استدلال بر اساس نیاز اقتصادی

به نظر عده‌ای اصولاً پرنویسی زاده نوعی نیاز اقتصادی و تنزل سرشت ملکوتی نگارش به‌فعالیتی درآمدزا است. به همین سبب کسانی که به نوشتن احترام می‌گذارند و آن را به سطح منبعی برای درآمد فرو نمی‌کاهند، کم می‌نویسند. حال آنکه نویسندگانی که نوشتن را به شغل اقتصادی تبدیل کرده‌اند همچون تاجرانی که «کاسه چشمشان» هرگز پر نمی‌شود، پرنویسی می‌کنند و دست به تولید انبوه می‌زنند. اینان چون به حق التالیف وابسته هستند، محکوم به پرنویسی‌اند و ناگزیر نمی‌توانند خوب بنویسند. در برابر، نویسندگانی که به قلم و نوشتن احترام می‌گذارند و برای پول درآوردن نمی‌نویسند، ترجیح می‌دهند به گندی و آرامی بنویسند و حاصل کارشان نیز اندک است.

این استدلال به‌ظاهر موجه شواهد خوبی هم به سود خود دارد. با این حال، استدلالی معیوب است و بر اساس فهم نادرستی از نگارش استوار است که آن را ماهیتاً از دیگر فعالیت‌های اختیاری انسان متمایز می‌داند. نوشتن نیز فعالیتی است مانند دیگر فعالیت‌های بشری که نیازمند برنامه‌ریزی است. این فعالیت می‌تواند به‌صورت نوعی سرگرمی به‌شمار رود یا آنکه به پیشه عمرانه افراد تبدیل گردد. از این جهت تفاوتی میان نوشتن و نقاشی کردن نیست. اگر به‌فرض هنرمند نقاشی سالانه یک گالری برگزار کند و در آن آثار متعدد خود را به‌فروش برساند، کسی نه در هنرمندی او شک می‌کند و نه در ارزش و اعتبار کارش. این فراوانی هم به‌زیان او نیست. کافی است بدانیم که ون‌گوگ در یک دوره ده‌ساله بین ۱۸۹۰-۱۸۸۱، تعداد ۹۰۰ تابلو نقاشی کشید که تنها موفق به‌فروش یکی از آنها شد. پیکاسو نیز ۲۰۰۰۰ تابلو کشید که همه شاهکار نبودند (سنتراک، ۲۰۰۳: ۴۰۹). اما این پرکاری و نیاز مالی ناقض اعتبار و خلاقیت آنان نیست. چرا اگر هنرمندان برای معاش کار کنند و به‌اصطلاح حرفه‌ای باشند، اشکالی ندارد، اما همین که به نوشتن می‌رسیم، وابستگی به درآمد را در این عرصه زشت می‌شماریم و از این علت، بی‌اعتباری محصول را نتیجه می‌گیریم.

از قضا بسیاری از شاهکارهای مسلم ادبی، از سر نیاز مالی و درست برای تأمین معاش نوشته شده‌اند و این مسئله خللی در اعتبار آنها ایجاد نکرده است. برای مثال، بخشی از آثار برجسته فیودور داستایوسکی محصول تلاش وی برای پول درآوردن بود. یعنی وی مشخصاً برای آنکه حق التالیف به‌دست آورد این آثار را آفرید و نکته عبرت‌آمیز آنکه

این حق‌التألیف‌ها را نیاز داشت تا با آنها قروضی را که از قماربازی بالا آورده بود، بپردازد (بیشاپ، ۱۳۷۴: ۲۷۱). رمان قمارباز نمونه‌ای از این خلاقیت‌های زاده تلاش برای پول است. آرتور کنان دوئل، خالق شرلوک هولمز، پس از آنکه این مجموعه را به پایان رساند و در آخرین قسمت هولمز را به کام مرگ فرستاد، پرونده این ماجرا را بست. اما چند سال بعد وی درگیر کار ساخت‌وساز خانه جدید خود شد و نیازمند پول شد. به همین سبب ناگزیر آن مرحوم را، با ترفندی خاص، زنده کرد تا از طریق وی بتواند حق‌التألیف هنگفتی به جیب بزند و از قضا در کار خود موفق شد. آثاری که آفرید از جمله پرونده عجیب خانم فاکنر، بسیار موفق و ماندگار گشت و رکورد نمایش بر جای گذاشت!

گابریل گارسیا مارکز که در آمریکای لاتین «حتی رئیس جمهورها هم اعتبار او را ندارند» (پلیمپتن، ۱۳۸۴: ۳۷) نوشتن را درست برای پول درآوردن و به‌مثابه یک پیشه انتخاب کرد و گفت: «چهل و سه سال داشتم که پول درآوردن از راه نوشتن را آغاز کردم» (پلیمپتن، ۱۳۸۴: ۵۲). ویلیام فاکنر، برنده جایزه نوبل، هم بارها تصریح می‌کرد که اگر به پول نیازی نداشت، نمی‌نوشت و تنها برای رفع نیاز مالی نوشته است.

اصولاً کسانی که نوعی رابطه منفی بین پول و نوشتن اصیل برقرار می‌کنند، تلقی نادرستی از نوشتن دارند و گویی نکبت و فقر را از «علل معدّه» نگارش خلاق برمی‌شمارند. پولمن در قطعه زیر به‌خوبی این اندیشه را نقل و رد می‌کند:

چه بخواهیم و چه نخواهیم، ما نسبت به خانه و خانواده خود دارای مسئولیتی هستیم، مسئول تأمین نیازهای مالی و مراقبت از خانواده و کسانی که به ما وابسته هستند. پس باید سعی کنیم تا آنجا که ممکن است کتاب‌هایمان را به‌نحو شایسته‌ای به بالاترین قیمت بفروشیم و از بیان این موضوع شرمند نباشیم. برخی افراد نازک‌دل و احساساتی به‌ویژه جوانان از شنیدن این حرف من که برای پول می‌نویسم، شوکه می‌شوند. آنها تصویر هنرمند در اتاق زیر شیروانی، قحطی‌زده و گرسنه را آنقدر می‌پسندند که تصور می‌کنند فقر یکی از شرایط لازم برای خلق هر اثر هنری است. اما نگرانی - دلهره همیشگی و مداوم نسبت به حساب‌های بانکی، فرض و وام - اصلاً وضعیت ذهنی خوشایندی برای نوشتن نیست. این شرایط انرژی شما را تحلیل می‌برد و تمرکزتان را کم می‌کند (پولمن، ۱۳۹۰: ۱۰).

۱. در این باره نک: نافه، دوره جدید، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۹، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۹، ص ۱۸۶

۲.۵. استدلال بر اساس «یک دسته گل دماغ پرور»

گاه استدلال می‌شود حتی همین نویسندگان خوب و پرنویس، همه کارهایشان خوب و عالی نبوده است و کاش به جای نوشتن ۱۸۰ کتاب که تنها در آنها دو یا سه شاهکار به چشم می‌خورد، کمتر اما بهتر می‌نوشتند. در نتیجه آنان موفق می‌شدند که مثلاً ۱۰ شاهکار به وجود آورند و به جای خرمن خرمن گیاه، یک دسته گل دماغ پرور عرضه می‌کردند. در ظاهر این استدلال موجهی به نظر می‌رسد. واقع آن است که همه آثار ابن عربی شاهکار نیستند و همه نوشته‌های آلبرت الیس ممتاز به شمار نمی‌روند و همه نوشته‌های راسل خواندنی نیستند. چون که از قضا برخی را صرفاً برای رفع نیازهای مالی خود نوشته است و از قبیل راهنمای زناشویی موفق به شمار می‌رود. از این رو، به جای این همه تنوع و گسترش کاری و پرنویسی بهتر آن بود که بر آثار محدودتری متمرکز می‌شدند و آثار ماندگار بیشتری تولید می‌کردند.

۱۲۲

با این حال استدلال بالا زاده بی‌توجهی به سرشت نوشتن است. اگر عمیقاً با سرشت نوشتن و کاری که نویسنده می‌کند آشنا باشیم چنین استدلالی پیش نمی‌کشیم. در اینجا برای توضیح این نکته مثالی می‌زنم که از جهات متعددی سرشت نوشتن را به خوبی بازمی‌تاباند. کوهنورد باتجربه‌ای را در نظر بگیریم که در کارنامه پنجاه‌ساله صعود خود، ۸ مرتبه صعود به دماوند را دارد، یک صعود بالای ۸۰۰۰ متری و در کنار آنها بیش از ۵۰ صعود به قله‌های ۲۰۰۰ تا ۵۰۰۰ متری را گنجانده است. حال اگر از او بپرسند که آیا بهتر نبود به جای این همه صعودهای خرد و پیش پاافتاده وقت خود را صرف قله‌های بزرگ می‌کردی و در نتیجه مثلاً ۲۰ بار به دماوند صعود می‌کردی؟ پاسخ خواهد داد: در واقع همین صعودهای خرد بود که بدنم را آماده صعودهای بزرگ می‌کرد و اگر می‌خواستم از همان آغاز سراغ قله‌های بزرگ بروم همواره ناکام می‌ماندم و همین چند صعود را نیز در کارنامه خود نداشتم.

نوشتن نیز چنین است و در واقع کارهای جزئی و گاه سطحی، مقدماتی هستند تا نویسنده تمرین کند، ذهن خود را نظم ببخشد، توان واژگانی خود را بالا ببرد، ساختارهای نگارشی را بیازماید و کارهای بهتر خود را آماده سازد. اگر مثلاً ابن عربی این همه رساله مختصر و پراکنده نمی‌نوشت معلوم نبود که به‌نشری پخته برای نگارش فصوص‌الحکم دست پیدا کند. اگر ابن سینا آن همه نمی‌نوشت بعید بود که نثر مناسبی برای نگارش اشارات و تنبیهات خود به‌دست آورد. این کارها به تعبیر هنرمندان اتودی برای کارهای اصلی

به‌شمار می‌روند. ما که از بیرون به فرایند کار این نویسندگان پرکار و پرنویس می‌نگریم، حق داریم برخی از آنها را پرارزش و برخی را کم‌ارزش بدانیم و دست به‌انتخاب بزنیم. قرار نیست کارهای مقدماتی و ابتدایی هر نویسنده بزرگی را هم جدی بگیریم. اما خطا است اگر تصور کنیم که آن نویسنده به‌جای نوشتن آن چند اثر متوسط بهتر بود که فلان اثر بزرگ را پدید آورد. به‌واقع، آثار بزرگ از دل همین آثار خرد به‌وجود می‌آیند.

۳. پرنویسی از منظر قاعده لوتکا

از مناقشات نظری که بگذریم، مطالعات و مشاهدات نشان می‌دهد که در مجموع پرنویسان حرفه‌ای کاروان علم را به‌پیش می‌برند نه کم‌نویسان که از سر تفنن می‌نویسند. آلفرد لوتکا، ریاضیدان و آماردان، با بررسی آثار منتشرشده نویسندگان و حجم آنها، در سال ۱۹۲۶ قانون یا قاعده لوتکا^۱ را عرضه کرد. طبق این قانون آماری، بیشترین تولید علم در هر عرصه‌ای به‌عهده کمترین افراد است. وی با بررسی مقالات علمی منتشرشده نوعی رابطه معکوس بین تعداد آنها و نویسندگان‌شان یافت و نتیجه گرفت: «تعداد بسیاری از افراد تعداد کمی نوشته تولید می‌کنند، درحالی‌که تعداد اندکی از افراد تعداد زیادی نوشته تولید می‌کنند» (دیانی، ۱۳۸۰: ۱۶۷). بر اساس این قانون مطالعاتی صورت گرفت و دو نکته اساسی حاصل شد. طبق اولین نکته «بین سهم نسبی محققان در شکل‌دهی به دانش بشری و تعداد نوشته‌هایی که منتشر می‌کنند، رابطه‌ای مثبت وجود دارد» (دیانی، ۱۳۸۰: ۱۷۱). به‌عبارت دیگر، پرنویسی لازمه تولید علم است و گسترش ادبیات و مکتوبات هر حوزه‌ای مستلزم عده‌ای محدود اما متعهد و پا به‌کار است که یکسره به‌تولید علمی و نشر آنها همت گمارند، نه آنکه متفنانانه و ذوق‌ورزانه گاهی دست به‌قلم ببرند و قلم‌رنجه‌ای کنند.

۴. جمع‌بندی و نتایج

هدف اصلی این مقاله آن نیست که نشان دهد پرنویسی، به‌خودی‌خود فضیلت است، بلکه عمدتاً در پی آن است که روشن سازد کم‌نویسی فضیلت نیست. اما از آنجا که تولید علم و رشد معرفت نیازمند حجم قابل‌توجهی از ادبیات مکتوب و منتشرشده در حوزه‌ای معین است، پرنویسی به‌مثابه مقدمه چنین هدفی به فضیلت تبدیل می‌شود. نوشتن خود نوعی انضباط ذهنی و تربیت عضلات مغز را فراهم می‌کند، در نتیجه، دست‌کم از این

جهت نوشتن خوب است و پرنویسی بهتر است مشروط بر آنکه در جهت تعمیق مباحث علمی و گشودن آفاق دانش باشد.

در واقع، کم‌نویسی یا پرنویسی به‌خودی‌خود نه خوب است و نه بد. مهم داشتن پیام است. اگر هم برخی افراد کم‌نویس شهرت جهانی دارند، به‌دلیل کم‌نویسی نیست، بلکه «به‌رغم» کم‌نویسی است. در مقابل، چه بسیار کم‌نویسانی که کسی آنان را به‌یاد نمی‌آورد. کسی به تمیستوکلس گفت: شهرت تو به‌دلیل آتنی بودن است. وی پاسخ داد: «تصدیق می‌کنم که اگر من اهل سریف بودم مشهور نمی‌شدم. ولی تو نیز اگر اهل آتن بودی نامور نمی‌گردیدی» (افلاطون، ۱۳۷۴: ۳۵).

مسئله اصلی داشتن پیام و فعالیت آکادمیک و همت برای نشر و گسترش آن است، نه صرف نوشتن یا نوشتن. برخی مسئله‌شان انتقال پیام است و دغدغه‌ای دارند. اینان در غم کلمات نیستند و بر این باورند که «چون جمع شد معانی گوی بیان توان زد». در برابر، کسانی هستند که در واقع بی‌مسئله‌گی خود را در لعابی از ادعاهای گزاف می‌پوشانند و تصور می‌کنند که وقت بیشتری صرف یک کتاب کردن می‌تواند مقیاسی برای اعتبار آن باشد. از این‌رو بی‌پروا و بی‌دلیل ادعا می‌کنند: «نویسنده‌ای که در یک سال سه کتاب می‌نویسد، مانند کسی نیست که در سه سال یک کتاب می‌نویسد». طبق این منطق، اگر کسی سی سال یک کتاب بنویسد، از آن کسی که سه سال یک کتاب نوشته است، برتر است. حال آنکه این شیوه استدلال از بن خطا است. عوامل متعددی در سرعت و کندی نگارش نقش دارند، از وسواس‌های شخصی نویسندگان گرفته تا بهره‌بردن یا نبردن از فناوری مدرن. کسی که همچنان با خودکار می‌نویسد و سپس آن را به تایپیست می‌دهد و بعد آن را می‌خواند و غلط‌گیری می‌کند و باز به تایپیست برمی‌گرداند، سرعتش بسیار پایین‌تر از کسی است که خودش مستقیم اندیشه خویش را از ذهن به صفحه مانیتور منتقل می‌کند. حال شخص اول به‌دلیل کندی در کارش نمی‌تواند مدعی شود که کارش ارجمندتر است. مارک‌ز که هر دو تجربه را داشته است، می‌گوید که باید از همه تجهیزات مدرن برای سرعت‌بخشیدن به کار خود سود گرفت. به‌گفته‌ی وی: «باید هر چیزی را که کارمان را آسان‌تر می‌کند بخریم. کامپیوتر وسیله خارق‌العاده‌ای است. می‌توانم این را ثابت کنم. نوشتن با کامپیوتر را با «عشق سال‌های وبایی» شروع کردم و از یک صفحه در روز به ده صفحه در روز رسیدم و از هر هفت سال یک کتاب به هر سه سال یک کتاب» (پلیمپتن، ۱۳۸۴: ۵۰).

امروزه نویسندگان جدی حداقلی برای تولید خود در نظر می‌گیرند و می‌کوشند حدنصاب کار خود را رعایت کنند. این مسئله نه نقص بلکه لازمه تولید علم است. برای مثال، ژان پیاژه، پس از دستیابی به مقام استادی، به شکل مستمری تقریباً هر سال یک کتاب منتشر می‌کرد (پیاژه، ۱۳۸۴: ۱۰) و حتی در تعطیلات هم دست از کار نمی‌کشید (برنیگه، ۱۳۸۴: ۲۸-۲۷).

به‌گفته همی‌نگوی، نویسندگان را می‌توان به چاه تشبیه کرد. مهم آن است که چاه آب داشته باشد و بشود از آن مرتب استفاده کرد نه آنکه «بعد از دو سه بار استفاده بخشکد و آدم منتظر شود تا دوباره آب در آن جمع گردد» (پوری، ۱۳۶۹: ۱۶). کم‌نویسانی که این صفت را فضیلت می‌دانند و به‌خودی خود آن را ارجمند می‌شمارند، به‌واقع چاه خشکیده‌ای هستند که بر چاه جاری دیگران خرده می‌گیرند.

منابع

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۶۶). مقدمه ابن خلدون. محمد پروین گنابادی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲. ابن سینا، بوعلی. (۱۳۸۷). فراسوی نیایش: تصحیح، تحقیق و ترجمه اسرار الصلاه حکیم ابوعلی سینا. تصحیح محمد ملکی (جلال‌الدین). تهران: علمی و فرهنگی.
۳. اخوت، احمد. (۱۳۸۵). مستعارنویسی و شبه ترجمه. احمد اخوت. تهران: نی.
۴. ارسطو. (۱۳۶۷). متافیزیک (مابعد الطبیعه). ترجمه بر پایه متن یونانی از شرف‌الدین خراسانی. تهران: گفتار.
۵. اسلامی اردکانی، سیدحسین. (۱۳۹۲ الف). فربهی یا آماس؛ تحلیل ساختار مقالات (نا) علمی - پژوهشی در علوم انسانی. روش‌شناسی علوم انسانی. شماره ۷۵-۷۴. بهار و تابستان.
۶. اسلامی اردکانی، سیدحسین. (۱۳۹۲ ب). ابرهای تهی: فقر ساختار و محتوا در کتاب‌های روش تحقیق. آینه پژوهش. شماره ۱۴۲. مهر و آبان.
۷. افشار، ایرج. (۱۳۸۵). فهرست آثار و مقالات استاد مجتبی مینوی در زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی استاد مجتبی مینوی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۸. افلاطون. (۱۳۷۴). جمهور. فؤاد روحانی. تهران: علمی و فرهنگی.
۹. امامی، کریم. (۱۳۶۶). پدیده‌ای به نام ذبیح‌الله منصوری. نشر دانش. بهمن و اسفند ۱۳۶۶. شماره ۴۴.
۱۰. آشتیانی، سیدجلال‌الدین. (۱۳۶۵). شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم شیخ اکبر محیی‌الدین ابن عربی. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۱. آقایانی چاوشی، جعفر. (۱۳۸۳). کتاب‌شناسی توصیفی فارابی. ویراست دوم. تهران: هرمس.
۱۲. بادوی، آلن. (۱۳۸۷). اخلاق: رساله‌ای در ادراک شر. باوند بهپور. تهران: چشمه.
۱۳. بدوی، عبدالرحمن. (۱۹۷۷). مؤلفات الغزالی. الكويت: وكالة المطبوعات.
۱۴. برنیگه، ژان کلود. (۱۳۸۴). گفت‌وگوی آزاد با ژان پیاژه. زینت توفیق. تهران: نی.
۱۵. بیشاپ، لئونارد. (۱۳۷۴). درس‌هایی درباره داستان‌نویسی. محسن سلیمانی. تهران: رازی.
۱۶. پروچاسکا، جیمز او و نورکراس. (۱۳۸۵). نظریه‌های روان‌درمانی. یحیی سیدمحمدی. تهران: رشد.
۱۷. پلیمپتن، جورج. (۱۳۸۴). رؤیای نوشتن: نویسندگان معاصر از نوشتن می‌گویند. مصاحبه جورج پلیمپتن با گابریل گارسیا مارکز و... [و دیگران]. مژده دقیقی. ویراست ۲. تهران: جهان کتاب.
۱۸. پوری، احمد. (۱۳۶۹). ده گفت‌وگو: فاکتر، همیگویی، شولوخوف و... تهران: چشمه.
۱۹. پولمن، فیلیپ. (۱۳۹۰). خدمت داوطلبانه: ظرایفی درباره نویسندگی. مریم موسوی. جهان کتاب. شماره ۲۶۴-۲۶۳. فروردین و اردیبهشت.
۲۰. پیاژه، ژان. (۱۳۸۴). ساختارگرایی. رضاعلی اکبریور. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

۲۱. تنکابنی، میرزامحمد. (بی‌تا). **قصص العلماء**. تهران: اسلامیه.
۲۲. تولستوی، لئو. (۱۳۷۲). **سه‌م روزانه من از نوشتن: پیرامون ساعات و نحوه نویسندگی تولستوی**. امین صدیقی. ادبستان. شماره ۴۷.
۲۳. جهانگیری، محسن. (۱۳۷۵). **محبی‌الدین ابن‌عربی چهره برجسته عرفان اسلامی**. ویرایش دوم. تهران: دانشگاه تهران.
۲۴. دانش‌پژوه، محمدتقی. (۱۳۷۰). **احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی**. تهران: اساطیر.
۲۵. دیانی، محمدحسین. (۱۳۸۰). **مجموعه‌سازی**. اهواز: دانشگاه شهید چمران.
۲۶. روشنگر، مجید. (۱۳۸۶). **هنر نویسندگی: گزینه‌ای از گفت‌وگوها و مقالات و نامه‌ها از نویسندگان ایران و جهان**. تهران: مروارید.
۲۷. زیمرمان، مایکل. (۲۰۰۶). **الفلسفه البیئیه: من حقوق الحيوان الی الایکولوجیا الجذریه**. معین شفیق رومیه. الکویت: عالم‌المعرفه.
۲۸. سلیمانی، محسن [گزینش و ترجمه]. (۱۳۷۰). **فن داستان‌نویسی**. تهران: امیرکبیر.
۲۹. سلیمانی، محسن. (۱۳۶۷). **از روی دست رمان نویس: مصاحبه با چند نویسنده**. تهران: هنر اسلامی.
۳۰. سیمنون، ژرژ. (۱۳۷۳). **انتهای سگ زرد: ماجرای مگره؛ کمیسر پلیس**. عبدالله توکل. تهران: طرح نو.
۳۱. سینگر، پیتر. (۱۳۷۹). **مارکس**. محمد اسکندری. تهران: طرح نو.
۳۲. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۲). **انتقاد از کیمیای سعادت**. نشر دانش. شماره ششم. سال سوم. مهر و آبان.
۳۳. شهریار، حمید. (۱۳۸۵). **فلسفه اخلاق در تفکر غرب از دیدگاه السدیر مک‌ایتنیر**. تهران: سمت.
۳۴. صفدی، صلاح‌الدین خلیل بن ایبک. (۱۱۴۱ق). **کتاب الوافی بالوفیات**. باعتماد محمد الحجیری. شتوتگارت. فرانزشتاینر.
۳۵. طاهباز، سیروس [گزینش و ترجمه]. (۱۳۶۸). **مصیبت نویسنده بودن: ۱۰ نوشته و ۱۴ داستان و ۳ نامه و ۱۳ شعر**. تهران: به‌نگار.
۳۶. طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۷۳). **اخلاق ناصری**. تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری. تهران: خوارزمی.
۳۷. فیروز بخت، مهرداد. (۱۳۸۳). **آلبرت الیس: پنجاه سال رفتار درمانی عقلانی - هیجانی**. تهران: دانژه.
۳۸. کانت، ایمانوئل. (۱۳۶۲). **سنجش خرد ناب**. میرشمس‌الدین ادیب سلطانی. تهران: امیرکبیر.
۳۹. کتاب ماه فلسفه. (۱۳۸۸). **ویژه‌نامه نیکولاس رشر**. شماره ۲۶.

۴۰. ماهنامه کلک. (۱۳۷۶). شماره‌های ۹۳-۸۹. مرداد - آذر.
۴۱. مجیدی، عنایت‌الله. (۱۳۷۹). کتاب‌شناسی کتاب‌ها و مقالات دکتر عبدالحسین زرین‌کوب در کارنامه زرین: یادنامه دکتر عبدالحسین زرین‌کوب. به‌کوشش علی دهباشی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۴۲. محقق، مهدی. (۱۳۵۲). فیلسوف ری: محمد بن زکریای رازی. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل شعبه تهران.
۴۳. مگی، بریان. (۱۳۷۲). فلاسفه بزرگ: آشنایی با فلسفه غرب. عزت‌الله فولادوند. تهران: خوارزمی.
۴۴. موم، سامرست. (۱۳۷۲). درباره رمان و داستان کوتاه. کاوه دهگان. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۴۵. نجم‌آبادی، محمود. (۱۳۳۹). مؤلفات و مصنفات ابوبکر محمدبن زکریای رازی: حکیم و طبیب بزرگ ایرانی. تهران: دانشگاه تهران.
۴۶. ویتگنشتاین، لودویگ. (۱۳۸۸). درباره اخلاق و دین. تدوین و ترجمه مالک حسینی و بابک عباسی. تهران: هرمس.
۴۷. هارتناک، یوستوس. (۱۳۷۶). نظریه معرفت در فلسفه کانت. غلامعلی حدادعادل. تهران: فکر روز.
۴۸. همینگوی، ارنست. (۱۳۷۲). پیرمرد و دریا. نجف دریابندری. تهران: خوارزمی.
۴۹. یحیی، عثمان. (۱۳۱۳هـ. ق) مؤلفات ابن عربی: تاریخها و تصنیفها. عن الفرنسیه احمد محمد الطیب. القاهره: دارالصابونی و دارالهدایه.
۵۰. یوسفی، غلامحسین. (۱۳۸۸). منابع و روش تحقیق در ادبیات و فرهنگ ایران و تاریخ تصوف. به‌کوشش فرهاد عطایی. تهران: سخن.

51. Aquinas, Thomas. (1980). *Summa Theologiae*, Cambridge. Cambridge: Cambridge University Press.
52. Eco, Umberto. (2011). *Confessions of a Young Novelist*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
53. Gentner, Margret & et al. (2013). Vollständige Bibliographie der Veröffentlichungen von Prof. Dr. Hans Küng 1955–2013. Available at: http://www.weltethos.org/1-pdf/40-literatur/deu/bib-hk-01_10.pdf.
54. Lawhead, William F. (1996). *The Voyage of Discovery: A History of Western Philosophy*. Belmont: Wadsworth Publishing Company.
55. Santrock, John W. (2003). *Psychology*. New York: McGraw Hill.
56. Silvia, Paul J. (2007). *How to Write a Lot: A Practical Guide to Productive Academic Writing*. Washington, DC: American Psychological Association.
57. Walton, Douglas. (2008). *Informal Logic: A Pragmatic Approach*. Second Edition. Cambridge: Cambridge University Press.